



راهبردهای آموزش قرآن در سیره نبوی و مقایسه آن با شیوه‌های نوین آموزشی

(از ص ۷۱ - ۱۰۰)

دکتر محمدعلی لسانی فشارکی^۱

محسن رجبی^۲

چکیده

هدف پیامبر اعظم و خاندان و یاران آن حضرت از آموزش قرآن، فراگیری زبان قرآن و آشنایی با ساز و کار آن به عنوان یک زبان جهانی و یک نظام ارتباطی میان خدا و مردم، و میان مردم با یکدیگر در جهت فراگیر ساختن فرهنگ الهی قرآن در سراسر جهان بوده است؛ پیامبر اکرم برای رسیدن به این هدف، نظام آموزش قرآن را بر اساس اصول و میانجی پی‌ریزی و ساماندهی کردند که دستاوردهای بیشتری در مباحث زبان‌شناسی و آموزش زبان مؤید آن است؛ این پژوهش برخی از راهبردهای پیامبر اکرم در آموزش قرآن را با این دستاوردها مقایسه و تحلیل کرده است. کلید واژه‌ها: زبان قرآن، آموزش قرآن، ترویج قرآن، نگارش قرآن، احرف سبعه، اختلاف قرائات، حزب مُفَصَّل، ترتیل، سیره نبوی، قرآن و علم.

Lessan@yahoo.com

۱. استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس

Rajabi_mhf@yahoo.com

رضوی

مقدمه (طرح مسأله)

امروزه، نخستین هدف از آموزش قرآن را توانایی روخوانی تلقی می‌کنند، در حالی که در سیره نبوی، نخستین هدف، فراگیری و حمل قرآن در قلب بوده است، به طوری که قرآن آموز بتواند آیات را نه فقط با زبان، بلکه با توجه به قلب خویش بخواند. از این گذشته، هدف نهایی از آموزش قرآن، آموزش زبان بی‌نظیر قرآن به عنوان زبانی جهانی و نظامی ارتباطی میان خدا و مردم، و میان مردم با یکدیگر در جهت فراگیر ساختن فرهنگ الهی قرآن در سراسر جهان بوده است. مبانی آموزش قرآن در سیره و سنت نبوی عبارتند از: (۱) عمومی و فراگیر بودن؛ (۲) یکسانی برای اهل همه زبانه‌ها و همه خطها و همه نژادها در سراسر جهان؛ (۳) یکسانی برای گروه‌های سنی گوناگون؛ (۴) عدم وابستگی به کتاب درسی و جزوه آموزشی بیرون از قرآن؛ (۵) انعطاف پذیر بودن در برابر سلیقه‌ها و نظرات فردی و گروهی و تحت تأثیر محیط‌های اجتماعی و جوامع زبانی گوناگون؛ (۶) از مقبولیت علمی نزد کارشناسان و متخصصان علوم و فنون گوناگون بشری.

اصول آموزش قرآن در «أسوه حسنه» عبارتند از: (۱) رعایت نظم و ترتیب در مراحل آموزش قرآن: گوش سپردن؛ تکرار کردن؛ به خاطر سپردن؛ خواندن؛ نوشتن؛ تصریف کلمات؛ تصریف آیات؛ تصریف سوره‌ها؛ تا رسیدن به مهارت سخن گفتن به زبان قرآن؛ (۲) تأکید بر آموزش سمعی شفاهی و شنیداری گفتاری در همه مراحل آموزش قرآن؛ (۳) تعیین یک هفتم آخر قرآن کریم مشتمل بر ۶۵ سوره (حزب مَفْصَل) به عنوان متن درسی آموزش قرآن؛ (۴) تدریج در آموزش سوره به سوره با رعایت ترتیب آخر به اول از سوره ناس تا قاف و پرهیز از هر گونه شتابزدگی؛ (۵) تیسیر و

تبشیر در آموزش و پرهیز از هر گونه تکلیف و تکلف و تهدید و سخت‌گیری در آموزش قرآن؛ ۶) تأیید و تحسین قرائت قرآن آموزان به هر شکل و با هر لهجه که قرآن را بخوانند و پرهیز از تلفیق آموزش تجوید با آموزش قرآن.

شیوه آموزش و تدریس قرآن

قرآن، کلام و سخن خداست که به تدریج بر قلب رسول خدا(ص) وحی و اِقرأ می‌شد (الشعراء، ۱۹۳-۱۹۵؛ الأعلى، ۶). آن حضرت نیز، در جهت آموزش و ترویج قرآن، آیات نازل شده را «اِقرأ» می‌کردند، یعنی، آیات قرآن را برای مردم، فراز به فراز با صدایی بلند و رسا قرائت می‌خواندند؛ و قرآن آموزان در «انصات» (=سکوت کامل و سپردن) آیات را تکرار می‌کردند. این فرایند تا آنجا ادامه می‌یافت که آیات مورد نظر از قلب و زبان پیامبر اکرم(ص)(ص) به قلب و زبان قرآن آموزان منتقل می‌شد. بنابراین، اِقرأ قرآن دارای سه مرحله اِسماع (شنوائیدن)، اِستماع (گوش فرا سپردن) و اِتِّباع (تکرار کردن) است. این ترتیب، اولاً، با ماهیت زبانی قرآن و رسیدن به اهداف نزول و فلسفه آموزش قرآن تناسب کامل دارد؛ ثانیاً، با توجه به گوناگونی انسانها، آسان‌ترین و روان‌ترین شیوه آموزش و ترویج قرآن است؛ ثالثاً، بیشترین شباهت را به الگوی تنزیل تدریجی و روش الهی تعلیم قرآن به پیامبر اکرم(ص) داراست: «سَنُقَرِّئُكَ فَلَاتَنْسِي (الأعلى، ۶)؛ فاذا قرأناه فاتَّبِعْ قرآنه. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (القیامة، ۱۸-۱۹). به گونه ای که قرآن آموزان آیاتی را که فرا گرفته بودند، بی درنگ می‌توانستند به همین روش به دیگران بیاموزند (ابن ماجه، ۱۳۴۴/۲؛ ترمذی، ۱۳۹/۴). بدین ترتیب، پیامبر اکرم(ص) همزمان و موازی با آموزش قرآن، نظام تربیت معلم قرآن را نیز بنیان‌گذاری کرده و خود فرموده‌اند: «خیرکم من تعلَّم القرآن و علَّمه» (بخاری، ۳۲/۱۹). به روایت دیگر: «خیرکم من قرأ القرآن و أقرَّاه» (متقی هندی، ۵۲۵/۱).

به نظر دانشمندان معاصر: وقتی هدف از آموزش، تسلط بر زبان است به گونه‌ای که دیگر آن زبان، بیگانه محسوب نشود، روش مطلوب، فراگیری سمعی و شفاهی

است و از اصول مهم آموزش زبان بر پایه این روش، مقدم بودن تدریس صورت شفاهی زبان بر صورت نوشتاری آن است (آذری نجف‌آباد، ۲۰۲؛ پاسل و دی‌گریو). بنابراین، نوشتن و روخوانی را باید آنقدر به تأخیر انداخت تا زمانی فرارسد که زبان‌آموز در زبان گفتاری تبخّر قابل ملاحظه‌ای کسب کرده باشد (دوکمپ، ۷۴). در تعالیم معصومان (ع) نیز، فضیلت قرائت قرآن از روی مصحف، پس از توانایی قرآن‌آموز بر قرائت قرآن از روی قلب مطرح می‌شود نه پیش از آن. امام صادق (ع) در پاسخ کسی که گفت: می‌توانم قرآن را از قلب و از بر بخوانم؛ آیا از مصحف استفاده کنم یا خیر؟ می‌فرمودند: «قرأه و انظر فی المصحف، أما علمت انّ النظر فی المصحف عبادة» (کلینی، ۶۱۳/۲). یعنی، قرآن را بخوان و به مصحف هم‌نگاه کن، آیا نمی‌دانی از روی مصحف خواندن، عبادت است! یا فرموده‌اند: «فضل قراءة القرآن نظراً علی من یقرأه ظاهراً کفضل الفریضة علی الشافله» (متقی هندی، ۵۱۶/۱). یعنی فضیلت قرائت قرآن همراه با نگاه کردن به مصحف بر قرائت از روی قلب و از بر خواندن، مانند برتری نماز واجب بر نماز نافله است.

شیوه قرائت در مقام آموزش قرآن

رسول خدا (ص) که خود نخستین قرآن‌آموز در محضر ربّ اعلاست، کیفیت نزول و اقرء قرآن از سوی خداوند متعال را این‌گونه بیان می‌کند: «ما نزل علیّ القرآن الاّ آیه آیه و حرفاً حرفاً» (حلبی، ۲۶۰/۱)؛ یعنی، همواره قرآن، آیه به آیه و حرف به حرف بر من نازل می‌شد؛ یا: «انزل القرآن بالتّفخیم» (متقی هندی، ۵۳/۲). یعنی، قرآن به صورتی متین و مَفخّم نازل می‌شد و از هر گونه سستی و تزلزل که ممکن بود موجب ابهام و اختلال در درک و دریافت آن شود، به دور بود.

با توجه به فرمان الهی: «ورّیل القرآن ترتیلاً» (المزمل، ۴) شیوه قرائت و تلاوت رسول خدا (ص) در مقام آموزش قرآن نیز، ترتیل بوده است؛ البته نه به معنای ترتیل امروزی که شیوه‌ای حد وسط میان «تحقیق» و «تدویر» است (رک: سیوطی، ۳۱۲/۱-۳۱۴).

خوشبختانه، شیوه قرائت پیغمبر اکرم به عنوان نخستین مجری این دستور، و هم معنا و مفهوم ترتیل در روایات تبیین شده است: «ترتیل» از نظر لغوی به معنای مرتب و منظم کردن چیزی است به منظور تأمین و تدارک استقامت و پایداری آن (راغب، «رتل»؛ ابن منظور، ۲۶۵/۱۱).

ارکان ترتیل

الف. بیان و اظهار آواهای زبان قرآن به صورتی روشن و واضح

قرائت پیامبر اکرم (ص) در مقام آموزش این گونه بیان شده است: «قراءة مفسرة حرفاً حرفاً» (نسائی، ۱۸۱/۲؛ ترمذی، ۲۵۴/۴؛ ابوداود، ۷۳/۲).

خلیل بن احمد فراهیدی (د. ۱۷۵ ق) در تعریف «حرف» آورده است: «به هر کلمه‌ای که به عنوان ابزار و آلتی عاریتی در جهت متمایز ساختن معانی در زنجیره کلام به کار رفته است، حرف می‌گویند» (۲۱۰/۳).

این تعریف، تا حدودی شبیه تعریف «واج» در زیانشناسی است: به هر واحد صوتی که در معنای کلمات تمایز ایجاد می‌کند، «واج» می‌گویند (هال، ۳۹). بنابراین، قرائت پیامبر اکرم (ص) (ص) به گونه‌ای بود که همه واحدهای صوتی و اجزای متمایز کننده معنای در زنجیره کلام، به صورتی کاملاً روشن و واضح (مفسرة) سلیس و روان، ادا و اظهار می‌شد؛ به طوری که مستمع آنها را به آسانی و به طور کامل می‌شنید و حتی می‌توانست آنها را بشمرد (فیض کاشانی، ۲۲۵/۲). شیوه سخن گفتن ایشان نیز همین گونه بود (طباطبایی، سنن النبوی، ۶۴؛ ابوداود، ۲۶۰/۴؛ ناصف، ۲۳۶/۳). از این رو، قرائت پیامبر اکرم (ص) از هر گونه سستی و اضطراب، تکلف و اختلاف، و ابهام و پیچیدگی مانند ادغام، اخفا، اقلاب (قلب به میم)، ترجیع (چرخش صدا در گلو)، تلحین، تطریب (نوعی آوازه‌خوانی و نغمه‌سرایی)، چهچه زدن و مانند آن به دور بود: «عن أنس: أن النبى (ص) كان لا يرجع» (سخاوی، ۳۳۴/۱).

آیت الله سید مصطفی خمینی (د. ۱۳۵۶ ش) برخی مباحث مهم فن تجوید

مانند ادغام «یرملون» را فاقد اصل صحیح می‌شناسد و به طور کلی، آمیختن مسائل تجویدی با مسائل شرعی و صبغه شرعی بخشیدن به احکام تجوید را سخت نادرست می‌شمرد (لسانی فشارکی، ص ۵۲-۵۳؛ نیز رک: غفاری، ۱۰-۱۶). به نظر زرکشی (د. ۷۹۴ ق) نیز: «بر مسلمان واجب است که قرآن را به ترتیل قرائت کند و کمال ترتیل در آن است که همه الفاظ قرآن را متین و صریح ادا کند و هیچ حرفی را در حرف دیگر ادغام نکند» (۸۲/۲). به نوشته انیس (ص ۶۷-۶۹): «تلفظ «ن» در لهجه‌های زبان عربی دچار دگرگونیهای گسترده‌ای شده و به ادغام در دیگر حروف گرایش بسیاری یافته است... به این جهت قراء تمایل بسیاری داشته‌اند تا قواعد ویژه‌ای برای «ن» وضع کنند... [در حالی که] در زبانهای سامی [آرامی، عبری، سریانی، عربی و...] اصل، اظهار نون است. میزان از بین رفتن نون، در زبان عبری بیش از زبان عربی است... ملت یهود بیشتر آواها را از بینی تلفظ می‌کنند که این پدیده بیشتر بر اثر ادغام نون در حروف به ویژه دو حرف «لام» و «واو» ایجاد می‌شود».

ب. رعایت وقف بر سر آیات و میان فرازهای قرآنی

رسول خدا قرآن را آیه به آیه و فراز به فراز، با تأتی و بدون عجله و شتاب می‌خواندند و آیات را به یکدیگر وصل نمی‌کردند: «کان النبئی (ص) یَقَطُّعُ قِراءَته آیهً آیهً» (حرّ عاملی، ۸۵۶/۴)؛ «یَقَطُّعُهَا [سورة الحمد] حرفاً حرفاً» (حاکم، ۲۳۲/۱). علاوه بر رعایت وقف در پایان هر آیه، بسیاری از آیات قرآن به دو یا چند فراز تقسیم شده‌اند که پیامبر اکرم (ص) آن مواضع را به قرآن‌آموزان، آموزش می‌دادند: «انهم [الصحابه] کانوا يتعلمون ما ينبغي أن يوقف عنده كما يتعلمون القرآن» (زرکشی، ۴۹۴/۱). مثلاً در سورة مسد، آیه چهارم شامل دو فراز است که پس از قرائت «وَأَمْرَأَتُهُ» وقف مطلق انجام می‌گیرد، سپس «حَمَالَةَ الْحَطْبِ» خوانده می‌شود.

جایگاه ایسن و قوف، از دیرباز عمدتاً با علامت «ط» (وقف مطلق) در مصاحف و

کتب سجاوندی ثبت و ضبط شده است (رک: رساله فی کتابه المصحف).

می‌توان «حرف» را در این گونه روایات به معنای «فراز» نیز گرفت؛ به نوشته طریحی (۳۶/۵): «گاهی یک کلام تام [جمله یا گفته کامل] را نیز حرف می‌گویند. آنجا که امام باقر(ع) فرمود: «الاذان و الاقامة خمسة و ثلاثون حرفاً، فعُدُّ ذلک بیده واحداً واحداً، الاذان ثمانية عشر حرفاً و الاقامة سبعة عشر حرفاً» (کلینی، ۳۰۲/۳). یعنی، اذان و اقامه ۳۵ فراز است؛ آنگاه امام(ع) آنها را یک به یک قرائت کرده و با انگشتان دست شمرد. اذان شامل ۱۸ فراز و اقامه، ۱۷ فراز شد. آموزش اذان به پیامبر اکرم(ص) نیز همین گونه بوده است: «القی علی رسول الله(ص) الاذان حرفاً حرفاً» (ابوداود، ۱۳۷/۱). بنابراین، در روایت: «الترتیل بیان الحروف و حفظ الوقوف» (فیض کاشانی، ۲۲۵/۲) و بیان الحروف یا «بینه تبیاناً» (کلینی، ۶۱۴/۲) تعبیر دیگری از «قراءة مفسرة حرفاً حرفاً» است و حفظ الوقوف یا «أن تتمکث فیها» (حرّ عاملی، ۸۵۶/۴) به معنای رعایت مواضع وقف و جدا خواندن آیات و فرازهای قرآنی از یکدیگر است. چنانکه پیامبر اکرم(ص)(ص) در تعریف ترتیل فرمود: «ولا تنثره نثر الرمل و لا تهذه هذ الشعر... حرّکوا به القلوب و لایکن هم احدکم آخر السورة» (نوری، ۲۴۲/۴؛ متقی هندی، ۳۱۸/۲). یعنی قرآن را نه مانند شعر خوانی، تند و سریع بخوانید و نه آنقدر میان کلمات و عبارات فاصله بیندازید که اجزای کلام مانند دانه‌های شن از هم جدا و پراکنده شوند، بلکه قرآن را به خودتان اسماع کنید و به آنچه می‌خوانید، گوش فرا دهید تا آوای قرآن قلبهایتان را به تدبیر وادارد و هدف شما از خواندن قرآن این نباشد که هر چه سریعتر سوره‌ای را به پایان برسانید.

بنابراین، ترتیل خوانی قرآن موجب حُسن صوت و نیکویی صدا (حرّ عاملی، ۸۵۶/۴؛ حاکم نیشابوری، ۲۲۸/۲) و افزایش کیفیت انتقال و استماع آیات قرآن می‌شود و این مسأله، حافظه شنیداری قرآن‌آموز را تقویت و به تدبیر و تفکر در قرآن کمک مؤثری می‌کند (فیض کاشانی، ۲۲۴/۲).

آموزش تدریجی در قالب اقرآء دسته‌های پنج آیه‌ای و واحدهای موضوعی (رکوعات)

خداوند حکیم، قرآن را در قالب ۷ حزب، ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیه، ۵۵۵ واحد موضوعی (رکوع) سازمان داده و آن را در طول ۲۰ یا ۲۳ سال رسالت نبی اکرم به تدریج، تنزیل و تعلیم فرموده است، تا زمینه‌های آموزش آسان و ترویج آن میان مردم فراهم گردد (زرکشی، ۳۶۲/۱). بر مبنای اصل «... و لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» (طه، ۱۱۴) عجله و شتاب در آموزش و قرائت و ترویج قرآن به هیچ وجه صحیح و اصولی نیست. از این رو، هر آیه و هر واحد موضوعی (رکوع) از یک سوره، یک واحد درسی محسوب و توصیه شده است آن را به چند دسته پنج آیه‌ای تقسیم کرده و در هر فرصت آموزشی، یک دسته پنج آیه‌ای را فرا بگیرید تا در حمل آنها، احساس سختی و دشواری نکنید و فرصت کافی برای تمرین و تکرار نیز داشته باشید: «تعلّموا القرآن خمس آیات خمس آیات» (متقی هندی، ۲۵۰/۱۰). شایان ذکر است سوره‌های ناس تا عبس (۳۵ سوره) همه تک واحدی هستند و از سوره نازعات تا بقره هر یک به ۲ تا ۴۰ واحد موضوعی تقسیم شده است (رک: رساله فی کتابه المصحف). سبب نامگذاری آنها به «رکوع» ظاهراً از آنجا نشأت می‌گیرد که در مرحله تنزیل تدریجی، به دنبال نزول و تعلیم یک واحد موضوعی، رسول خدا (ص) و مسلمانان در نمازهای واجب با قرائت آن قسمت نازل شده پس از سوره حمد به رکوع می‌رفته‌اند (مسلم، ۳۳۶/۱؛ حسینی طهرانی، ۳۰۸/۳، ۳۲۳ و ۳۲۷). از دیرباز، پایان هر رکوع را با علامت «ع» در مصاحف مشخص می‌کردند. واحدهای موضوعی هر سوره مبنای مهمی برای تشخیص محور موضوعی آن سوره و سیاق آیات است و قاریان و حافظان می‌توانند در تلاوت و حفظ قرآن از این تقسیم‌بندی اعجاز‌آمیز بهره لازم را ببرند.

«حزب مَفَصَّل»: مسیر ورود به عرصه آموزش و تحقیق در قرآن

هر یک از مسلمانان پا به پای تنزیل تدریجی، آیات و سوره‌های قرآن را به انتخاب و فراخور حال خود، فرامی‌گرفت. با افزایش شمار سوره‌ها، پیامبر اکرم (ص) برای اینکه آموزش قرآن به صورت منظم و اصولی پایه‌گذاری و ترویج شود، سوره‌های

آغازین نزول را که کوتاه و واژگان و جملات کمتری داشت حزب مفضل نامید و به معلمان (مقریان) تعلیم داد که آموزش قرآن به نوآموزان را از سُورِ قِصَار (کوتاه) این حزب آغاز کنند.

به روایت براء بن عازب: «مصعب بن عمیر و عبدالله بن امّ مکتوم، نخستین معلمان قرآن بودند که [پس از پیمان عقبهٔ نخستین در سال ۱۲ بعثت] وارد یثرب شدند و قرآن را به مردم تعلیم می‌دادند؛ به طوری که من پیش از ورود پیامبر به مدینه، سورهٔ اعلی و برخی دیگر از سوره‌های حزب مفضل را فراگرفته بودم و قرائت می‌کردم» (ابن حنبل، ۲۲/۱).

همچنین به روایت ابن عباس (د. ۶۸ ق): «هنگام وفات پیامبر اکرم (ص) در حالی که ده سال سن داشتیم، حزب مفضل را آموخته و قرائت می‌کردم» (همو، ۳۵۷/۱). ابن مسعود (د. ۳۲ ق) نیز گفته است: «سوره‌های حزب مفضل در عهد مکی نازل شد و ما این سوره‌ها را فرا گرفته و قرائت می‌کردیم، بی آنکه سوره‌های احزاب دیگر قرآن در آن مدت نازل شود» (هیثمی، ۱۵۷/۷؛ حاکم نیشابوری، ۲۲۴/۲).

بنابراین، بی تردید، هم نزول قرآن و هم آموزش قرآن با سوره‌های حزب مفضل آغاز گردیده (بخاری، ۱۲/۱۹)؛ اما، از آنجا که این حزب به تدریج کامل شده، دربارهٔ سورهٔ آغازین و شمار سوره‌های آن اختلاف هست. زرکشی (۳۴۴/۱) دوازده نظر در باب تعیین سورهٔ ابتدای این حزب در ترتیب تلاوت آورده و در پایان، نظر کسانی را که سورهٔ قاف را آغاز این حزب در ترتیب جاودانهٔ مصحف می‌دانند، صحیح شمرده است. بدین ترتیب، این حزب شامل ۶۵ سورهٔ آخر قرآن است که برخی از سوره‌های آن همچون «تحریم»، «طلاق (نساء قصری)»، «مجادله»، «ممتحنه»، «جمعه» و «حدید» در مدینه نازل شده‌اند و سپس در جایگاه اصلی خویش در ترتیب جاودانهٔ مصحف شریف قرار گرفته‌اند.

شش حزب دیگر قرآن عبارتند از: سه سورهٔ اول (بقره، آل عمران، نساء)، حزب

اول؛ پنج سوره بعدی، حزب دوم؛ هفت سوره بعدی، حزب سوم؛ نه سوره بعدی، حزب چهارم؛ یازده سوره بعدی، حزب پنجم؛ سیزده سوره بعدی، حزب ششم (ابن شَبّه، ۵۰۸/۲؛ ابوداود، ۵۵/۲؛ ابن ماجه، ۴۲۷/۱). سوره حمد با عنوان «فاتحة الكتاب» و «آم القرآن» (حاکم نیشابوری، ۵۵۹/۱؛ طباطبایی، المیزان، ۲۶/۱) در این حزب بندی جای نمی‌گیرد.

رسول خدا(ص) درباره جایگاه حزب مفضل در آموزش و فهم قرآن فرموده: «ان لكل شیء سنماً [و ان سنماً القرآن البقرة]... و ان لكل شیء باباً و باب القرآن المفضل» (شیبانی، ۲۳). و از ابن مسعود روایت شده است: «ان لكل شیء سنماً و سنماً القرآن البقرة و ان لكل شیء لباباً و لباب القرآن سور المفضل» (قرطبی، ۱۷۳). یعنی، هر چیزی نقطه اوج و بلندایی دارد که سوره بقره، بلندای قرآن است؛ و هر چیزی مسیر ورود و خلاصه و چکیده‌ای دارد که سوره‌های حزب مفضل مسیر ورود به قرآن و فشرده و چکیده آن است. بنابراین، آغاز آموزش قرآن از سوره بقره، «سنام قرآن»، صحیح و اصولی نیست، بلکه باید از باب و لباب قرآن، حزب مفضل، یعنی از سوره ناس آغاز کرد. ساختار، وحدت موضوعی، نظام‌هنگ و تناسب آیات و سور به ظاهر کوتاه و کم‌حجم حزب مفضل همراه با تکرار آیات و کلمات مشابه و مقارنت این سوره‌ها با اساسی‌ترین و اصلی‌ترین نیازها و مسائل زندگی فردی و اجتماعی انسانها، ویژگی خاصی به این قسمت از قرآن بخشیده است و همین مسأله، راه آموزش را هموار می‌گرداند و قرآن‌آموزان از اینکه در نخستین مراحل آموزش، سوره‌های متعدد را به آسانی فرا می‌گیرند، احساس موفقیت و پیشرفت می‌کنند و همین امر علاقه آنان را برای یادگیری دیگر سوره‌ها برمی‌انگیزد.

زبان‌شناسان نیز بر این باورند که زبان یک «نظام» است؛ بنابراین، آموزش آن را از هر جایی که خواستیم نمی‌توانیم آغاز کنیم؛ بلکه روشهای آموزش باید به نحوی سامان یابد که با ارائه داده‌های زبانی سازمان‌یافته به صورت مرحله‌ای و تدریجی، به

طور منظم پیش برود، به گونه‌ای که روند قاعده‌سازی ذهنی زبان‌آموز را تسهیل کند. داده‌های زبانی باید واژگانی محدود با تکرار زیاد باشد و بیشتر به موقعیت حاضر و نیز علایق فوری یادگیرنده زبان مربوط شود (مشکوٰۃ الدینی، ۲۷-۲۸).

ترغیب به نگارش قرآن و خواندن از روی نسخهٔ مکتوب (مصحف)

رسول خدا(ص) قرآن‌آموزان را تشویق می‌کردند که پس از فراگیری آیات و سوره‌ها، آنها را بنویسند و از روی متن مکتوب، بخوانند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ غَنُّوا بِهِ وَ اَكْتَبُوهُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهَيَّوْا شِدَّةً تَفْصِيًّا مِنَ الْمَخَاضِ مِنَ الْعُقْلِ» (قرطبی، ۱۲۹). یعنی، قرآن را بیاموزید و آن را زمزمه و ذکر زبان خود کنید [سپس] قرآن را بنویسید، زیرا سوگند به آنکس که جانم در دست اوست، [اگر قرآن به نگارش درنیاید و قرآن‌آموز از مصحف استفاده نکند] فراگرفتن و تثبیت قرآن [در قلب] از شتر جوانی که پای او را بسته‌اند و با این حال می‌کوشد تا خود را رها کند، فرارتر است.

بدین منظور، رسول خدا(ص) صحیفه‌های قرآن را که به دست کاتبان وحی و تحت تعلیم و نظارت آن حضرت کتابت می‌شد معمولاً در مسجد و در اختیار قرآن‌آموزان قرار می‌دادند تا امکان رونویسی و نگارش قرآن فراهم باشد (کلینی، ۱۲۱/۵-۱۲۲؛ ابن ابی داود، ۱۸۶ و ۱۹۴؛ هیثمی، ۶۱۹/۹). نام برخی از صاحبان مصحف در عصر نزول در کتب سیره، مجامیع روایی و علوم قرآنی به ثبت رسیده است (رامیار، ص ۳۳۳-۳۹۲).

نگارش قرآن با رعایت آداب و شرایط آن، فرصتی برای تمرکز بهتر و تدبیر بیشتر در تلاوت فراهم می‌آورد. به بیانی دیگر، استحکام ارکان ثانویهٔ زبان آموزی یعنی خواندن و نوشتن را در پی دارد. بدین ترتیب، چشم نیز در جایگاه خود در عبادت یادگیری قرآن سهیم می‌شود؛ چنانکه فرموده‌اند: «أَعْطُوا أَعْيُنَكُمْ حَظَّهَا مِنَ الْعِبَادَةِ، قَالُوا: وَ مَا حَظُّهَا مِنَ الْعِبَادَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: النَّظَرُ فِي الْمَصْحَفِ وَ التَّفَكُّرُ فِيهِ وَ الْإِعْتِبَارُ عِنْدَ عَجَائِبِهِ» (فیض کاشانی، ۲۳۱/۲). یعنی، چشمانتان را در عبادت تلاوت

قرآن سهیم کنید. گفتند: ای رسول خدا، بهره چشم در این عبادت چیست؟ فرمودند: نگاه به مصحف و تفکر در آن و پند گرفتن از موارد شگفت انگیز آن.

از آداب نگارش قرآن در سیره نبوی می‌توان به این موارد اشاره کرد: نگارش با رنگ سیاه بر روی صفحه سفید (کلینی، ۶۲۹/۲)؛ درشت و بزرگ نوشتن (حداقل کلمات در حداقل سطرها)؛ تجرید قرآن از غیر آن؛ عدم استفاده از علائم حرکتی اعرابی (سیوطی، ۱۱۸۰/۲-۱۱۸۸)؛ به ویژه آنهایی که نقشی در صحیح خواندن ندارند؛ مانند: سکون، تشدیدهای ادغامی، حرکات همراه حروف مدی، علامت همزه متحرک، علامت همزه وصل، علامت حروف ناخوانا (پورفرزب و دیگران، ۱۶۶-۱۷۳).

«تیسیر»: آسان‌سازی آموزش و بستن راه هرگونه سخت‌گیری در آن خداوند قدیر، قرآن را با هدف به ذکر درآمدن آن برای همه انسانها و متذکر شدن ایشان به این ذکر الهی، آسان و تیسیر کرد: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (القمر، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) و رسول مکرمش را برای تعلم، تبلیغ و تعلیم قرآن به آسان‌ترین روش و روان‌ترین شیوه‌ها آماده ساخت: «وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى» (الأعلى، ۸). علامه طباطبایی (المیزان، ۳۰/۱/۲۰) در تفسیر این آیه نوشته است: «یعنی ما تو را به گونه‌ای قرار می‌دهیم که همواره آسان‌ترین راهها را برای دعوت و تبلیغ چه از نظر قولی و عملی انتخاب کنی».

الف. توجه به اختلاف لهجه‌ها و زبان‌ها

رسالت پیامبر اکرم (ص) درس‌زمینی آغاز شد که مردمان آن به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند و هر قبیله دارای لهجه و گویش متفاوتی از دیگری بود، ولی به همه آنها تام «زبان عربی» اطلاق می‌شد. درحالی که اغلب این لهجه‌ها و گویشها دارای ویژگیهای آوایی، واژگانی، معنایی و دستوری متفاوتی از دیگری بوده است (آذرنوش؛ فهمی حجازی؛ عبدالتواب). از این رو، در روایتی از ابن عباس آمده است که جبرئیل گفت: «ای محمد، قرآن را برای هر قومی به لغت (مطابق لهجه و زبان) خودشان

قرائت کن» (معرفت، ۲۰۹).

به نظر ابن قتیبه (د. ۲۷۶ ق): «از جمله اموری که خداوند متعال به منظور تسهیل و توسعه بر امت اسلامی مقرر فرمود این بود که رسولش را مأمور کرد که به مردم اعلام نماید هر گروهی می‌تواند قرآن کریم را مطابق لهجه و زبان و متناسب با عادات زبانی خویش، قرائت کنند: هذلی «حتی حین» را «عتی حین» قرائت می‌کرد؛ اسدی، افعال «تعلمون»، «تعلّم»، «تسودُ وجوه» را به کسر تاء تلفظ می‌نماید و «أبم أعهد الیکم» را به کسر همزه «أعهد» می‌خواند. تمیمی، کلمات را مهموز می‌خواند. قرشی، همزه را به صورت تسهیل ادا می‌کرد... حال، اگر هر یک از قبیله‌ها موظف می‌شدند که از لهجه و عادات زبانی خود دست بردارند، آنهم زبانی که از کودکی با آن عادت کرده‌اند و با آن پرورش یافته‌اند و تا سن پیری بدان خو گرفته‌اند، این وظیفه بر آنها دشوار می‌گشت و عمل به چنین وظیفه‌ای جز پس از ریاضت و تمرینی طولانی و رام ساختن زبان و ترک عادت امکان‌پذیر نمی‌کرد. خداوند از روی لطف و رحمت اراده فرمود و برای مردم گستره‌ای گسترده در امر لغات و تصرف در حرکات فراهم آورد؛ چنانکه در امر دین نیز، بر آنان آسان گرفت» (ص ۳۹-۴۰).

به نوشته ابوشامه مقدسی (د. ۶۵۵ ق): «حق این است که وقتی بر پایه تیسیر، برای مردم عرب، قرائت قرآن به غیر لهجه قریش مجاز باشد، شایسته نیست که اقوام دیگر مجاز نباشند که قرآن را به لهجه خود بخوانند و این آسان‌گیری برای گروهی باشد و برای گروهی دیگر نباشد، زیرا هیچ‌کس جز در حد توانایی خود تکلیفی ندارد... وقتی کسانی مجازند تا کلمات قرآن را بر حسب لهجه خود با تخفیف همزه و امثال اینها تلفظ کنند، چه‌طور می‌توان دیگران را محروم کرد و آنها را مکلف دانست که فقط به یک نحو قرائت کنند. از این‌رو، کسانی که «شین» را مانند «جیم» و «صاد» را مانند «زاء» تلفظ می‌کنند، داخل در همین حکم‌اند. اینان به منزله کسانی هستند که مخرج بعضی از حروف را ندارند... هیچ‌کس به بیش از اندازه آنچه در

امکان اوست، مکلف نیست؛ ولی بر اوست که اگر می‌تواند کوشش کند و آنچه را صحیح است بیاموزد» (ص ۹۶).

ابن جزری (د. ۸۳۳ ق)، آسان‌گیری در نظام آموزشی قرآن را شامل همه انسانها با هر زبانی و در هر زمان و مکانی می‌داند، زیرا پیامبران گذشته هر کدام فقط به تبلیغ قوم خودشان مأمور می‌شدند، اما پیامبر اسلام بر همه آفریدگان خداوند، سرخپوست و سیاهپوست، و عرب و عجم مبعوث شده است» (۲۷/۱).

با توجه به آیاتی مانند «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه...» (ابراهیم، ۴) و «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً...» (الأعراف، ۱۵۸) رسالت پیامبر اکرم (ص) جهانشمول و ابدی است و قوم ایشان همه «ناس» هستند؛ بنابراین، هر قوم و اهل هر زبانی می‌توانند قرآن را مطابق لهجه و آوای زبان خود بخوانند، چنانکه رسول خدا (ص) فرموده است: «ان الرجل الاعجمی من امتی ليقراً القرآن علی عجميته فترفعه الملائكة علی عربيته» (کلینی، ۶۱۹/۲). یعنی، افراد غیر عرب از امت من، قرآن را با همان لهجه و زبان مادری خویش قرائت می‌کنند و ملائکه، آن را به صورت عربی آن ثبت و ضبط کرده و بالا می‌برند.

ب. تصحیح نکردن اشتباهات قرآن‌آموزان به صورت مستقیم

پیامبر اکرم (ص) با شناخت جامع و کاملی که از ماهیت و اهداف نزول قرآن و گوناگونی مخاطبان آن، به ویژه از دو جنبه زبان و روان داشتند، در هنگام تعلیم قرآن، هر طور که آیات قرآن بر زبان افراد جاری می‌شد، آن را تحسین و تجویز می‌فرمودند و اشتباهات آنان را در حضور دیگران، تصحیح نمی‌کردند. به دیگر بیان، پیامبر اکرم (ص) مسیر آموزش و فرایند یادگیری، یکایک قرآن‌آموزان را متناسب و مطابق با وضعیت و توانایی هر یک از آنان تسهیل می‌کرد، تا هیچ قرآن‌آموزی احساس نکند که به مشکلات او در روند یادگیری، بی‌توجهی می‌شود و در نهایت به این نتیجه برسد که بهتر است قرآن نخواند؛ چنانکه وقتی بلال حبشی به سبب عدم توانایی تلفظ

حرف «شین» ، مورد انتقاد برخی از ظاهرگرایان قرار گرفته بود، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ان سین بلال عندالله الشین» (نوری، ۲۷۸/۴)؛ نزد خداوند، «سین» بلال «شین» است! از این رو، به معلمان (مُقریان) قرآن نیز همواره سفارش می کردند در آموزش قرآن به مسأله مهم آسان سازی و آسان گیری به طور جدی توجه داشته باشند «علموا و یسروا و لاتعسروا و بشرُوا و لاتنفروا» (مسلم، ۱۳۵۹/۲): بیاموزید و آسان بگیرید، سخت گیری نکنید؛ بشارت دهید و تنفر ایجاد نکنید.

آسان گیری سبب می شود که مردم، قرآن را به مثابه پیامی فرخنده و خجسته دریافت کنند و همین بشارت، آنان را به سمت فراگیری بیشتر قرآن و قرائت آن تشویق می کند، در حالی که سخت گیری و ایجاد دشواری، موجب نفرت و دوری مردم از عرصه آموزش و ترویج قرآن می گردد.

این مسأله درست مانند فرایند زبان آموزی کودک است: کودک پس از تولد، واژه ها و جمله های گوناگون را می شنود و می کوشد آنها را ادا و تلفظ کند، ولی تا مدتی به اشتباه می افتد و آنها را غلط، درهم و آمیخته و یا با حذف قسمتی از آن ادا می کند. در عین حال والدین آگاه بی آنکه کوچکترین نگرانی و دغدغهای داشته باشند، هر گونه تکلم کودکانه او را عین پیشرفت به سوی زبان آموزی می دانند.

زبان شناسان و روان شناسان بر این باورند که غالباً درک شنیداری کودک درست عمل می کند، ولی برای تلفظ درست آن هنوز قدرت کافی ندارد. همچنین، به نظر آنها: اشکال گرفتن از نحوه تلفظ او موجب رنجش و ناراحتی و حتی لکنت زبان و گوشه گیری او می شود؛ از سوی دیگر، اگر والدین و بزرگ ترها، تلفظ به ظاهر اشتباه او را تقلید و با همان تلفظ اشتباه با او تکلم کنند، کودک در مقابل این تقلید نیز حالت آزرده گی نشان می دهد (هایمن، ۴۹).

به این ترتیب، با ادامه نزول و افزایش شمار آیات و سوره ها و با وجود شرایط آسان، طبیعی و آرام برای یادگیری، قرائت قرآن هر چه بیشتر گسترش و عمومیت

می‌یافت. در این میان، برخی از قرآن‌آموزان، ناخودآگاه، قرآن را به وجوه و ترتیبهای گوناگون می‌خواندند و آن‌گاه که بازخواست می‌شدند: چه کسی این قرائت را به شما آموخته است؟! بی‌درنگ، هر یک، قرائت خود را به پیامبر اکرم (ص) منسوب می‌کرد و اظهار می‌داشت: من در حضور پیامبر اکرم (ص) قرآن را این‌گونه خوانده‌ام و ایشان هیچ اشکال و ایرادی نگرفته‌اند.

جالب توجه اینکه، برخی از صحابه به سبب اهتمام نسبت به حفظ و صیانت کلام‌الله از هر گونه خطر تحریف و تغییر، همچنین برخی از آنان با انگیزه‌های قوم‌گرایی و برتری دادن به یک لهجه و زبان، نسبت به هر گونه خطا و اشتباه احساس مسئولیت کرده و مانع این‌گونه قرائتها می‌شدند و با یکدیگر به مشاجره و نزاع می‌پرداختند. آن‌گاه حکمیت نزد رسول خدا (ص) می‌بردند و آن حضرت از آنان می‌خواستند تا دوباره آن قسمت از آیات را که در نحوه قرائت آن با یکدیگر اختلاف دارند، قرائت کنند. با پایان یافتن قرائت هر یک از طرفین اختلاف، آن حضرت، قرائت همه آنان را بر پایه اصل «نزل القرآن علی سبعة أحرف» (طبری، ۱۶/۱-۲۴؛ حر عاملی، ۸۲۲/۴؛ صدوق، ۳۵۸/۲) جایز و روا و در راستای تحقق اهداف نزول قرآن می‌دانستند و آنها را تحسین و تأیید می‌کردند و توصیه می‌فرمودند: از هر گونه جدال و کشمکش بر سر قرائت قرآن بپرهیزند، و قرائت یکدیگر را تخطئه نکنند و نادرست نشمرند؛ زیرا «إِنَّ مَلَكَاً مُّوَكَّلٌ بِالْقُرْآنِ، فَمَنْ قرأه مِنْ أَعْجَمِيٍّ أَوْ عَرَبِيٍّ فَلَمْ يَقُومْهُ قَوْمَهُ الْمَلِكُ ثُمَّ رَفَعَهُ قِوَاماً» (متقی هندی، ۵۱۳/۱ و ۵۳۳). یعنی: همانا فرشته‌ای بر قرآن موكل است، که اگر هر کسی از عرب یا غیر عرب آن را [به هر دلیلی] درست و مرتب آنچنان که هست، نخواند، آن فرشته قرائت آن شخص را تصحیح و مرتب کرده، سپس نزد خداوند بالا می‌برد، و تأکید کرده‌اند که اگر قاری در هنگام قرائت قرآن دچار خطا و اشتباه شد، یا قاری فردی اعجمی باشد - و به سبب اختلاف لهجه و زبان نتواند اجزای کلام را درست ادا کند - فرشته الهی آن را همان‌طور که از جانب خداوند نازل

شده است، تصحیح کرده و می‌نویسد (همو، همانجا).

بنابراین اصل، تصحیح قرائت قرآن بر عهده خداوند است و مأموران آن هم ملائکه‌اند. بنابراین، معلمان و قرآن‌آموزان به جای اشکال‌گیری از قرائت دیگران و تصحیح آن، توان خود را در راه استمرار و تداوم قرائت به هر گونه‌ای که برای آنان میسر است به کار گیرند (بخاری، ۲۳۵/۲۵).

به روایت ابی بن کعب: رسول خدا (ص) سوره‌ای را بر من اقراء فرمود. در مسجد نشسته بودم، شنیدم فردی همان سوره را به نحوی قرائت می‌کند که با قرائت من اختلاف دارد. به او گفتم: چه کسی این سوره را به تو تعلیم داده است؟ گفت: رسول خدا. گفتم: نمی‌گذارم از من جدا شوی تا رسول خدا (ص) وارد شود. او را نزد آن حضرت آوردم. گفتم: ای رسول خدا، این فرد، همان سوره‌ای را که پیش از این به من تعلیم فرمودید، طوری قرائت می‌کند که با نحوه خواندن من از آن سوره تفاوت دارد. رسول خدا (ص) فرمود: ابی بخوان، من سوره را خواندم. رسول خدا (ص) فرمود: احسنت! سپس خطاب به آن مرد فرمود: حال، شما بخوان. او سوره را به همان گونه که مخالف قرائت من بود، خواند. رسول خدا (ص) به او نیز فرمود: احسنت! سپس فرمود: ابی! همانا خداوند قرآن را بر اساس هفت حرف نازل کرده است که مطابق هر یک از آنها خوانده شود شفا بخش و پسندیده است (نسائی، ۱۵۳/۲).

از این رو، پیامبر اکرم (ص) هرگاه خود می‌دیدند، یا خبری به آن حضرت می‌رسید مبنی بر اینکه هنوز برخی از افسراد، به این تعالیم و اصول توجهی نمی‌کنند و بر سر قرائت درست قرآن به مجادله و اختلاف دامن می‌زنند و با سخت‌گیری، مانع قرائت دیگران می‌شوند، آزرده و نگران می‌شدند و ناخرسندی خود را ابراز داشته، آن را مانع ترویج قرآن می‌دانستند (طبری، ۱۷/۱). سرانجام، این تدبیر حکیمانه پیامبر اکرم (ص) سبب شد که قرآن، نه تنها هیچ‌گاه در قید و بند لهجه‌ها و زبانها و اختلاف فرهنگها و نژادها، سلیقه‌ها و ذوقها، و حتی اجتهادهای اشخاص نماند، بلکه به عکس، هر یک از

مسائلی که بر سر راه قرائت قرآن قرار داشت، به خوبی درک و فهم شد و مورد احترام قرار گرفت و به بهترین وجه برای ترویج قرائت قرآن میان آحاد مردم در کمترین مدت و در بیشترین و دورترین نقاط، مورد استفاده قرار گرفت. همچنین، تأیید و تحسین پیامبر اکرم (ص) نسبت به قرائتهای گوناگون، یکسان و به اندازه مساوی و در سطح عالی بود، به طوری که از دیدآمدن زمینه‌های تبعیض، تحقیر، تفاخر، انحصار و درجه‌بندی میان مسلمانان پیشگیری کرد و هر کس، با هر لهجه و زبانی که داشت، قرائت او همسنگ و هم‌ارزش با سایر قرائتها بود و هیچ قرائتی بر قرائت دیگری برتری داده نمی‌شد، و همه قرائتها، برترین و بهترین قرائت محسوب می‌شد (قس: حال، ص ۳۰).

بدین سان، رسول خدا (ص) هر گونه سخت‌گیری و مانعی را از سر راه ترویج و همگانی شدن قرائت قرآن برداشتند و مسیر آن را تا آخرین حد ممکن تسهیل کردند و فضایی امن و شرایطی آرام و روان و قابل انعطاف در برابر ویژگیهای گوناگون انسانها و مطابق با فطرت و سلايق و ذوقهای گوناگون آنان در جهت ترویج قرآن پدید آوردند. زیرا، اولاً، فرایند یادگیری زبان، روان‌شناختی است و یادگیری با آرامش روحی و روانی و شرایط اجتماعی زبان‌آموز نسبت مستقیم دارد (مشکوٰۃ الدینی، ۱۸). از این رو، رفع مسائل اضطراب‌آور و دلهره‌انگیز و ایجاد شرایط آرام‌بخش و طبیعی، تمرکز فکری را که اساس یادگیری است، فراهم می‌آورد.

ثانیاً، از جمله حقوق اولیه و مسلم هر متعلم این است که او را راحت بگذارند و به او اجازه دهند که شخصاً خود را امتحان و آزمایش کند؛ زیرا هر قدر او از آزمون و خطا و فعالیت بیشتری برخوردار باشد، بیشتر به یادگیری خود مطمئن می‌شود، و به معنم و آنچه یاد گرفته است احترام می‌گذارد، و سعی در کاربرد و گسترش آموخته‌های خویش دارد.

ثالثاً، صحابه پیامبر اکرم (ص) عرب‌زبان بودند و با توجه به خاص و بی‌نظیر بودن

زبان قرآن (عربی مبین) و تفاوت آن با زبان عربی رایج در آن زمان، در واقع، صحابه، یعنی قرآن‌آموزان، در حال یادگیری زبان دومی بودند. بنابراین، ریشه و منشأ بسیاری از خطاهای آنها در هنگام قرائت قرآن را می‌توان ناشی از پدیده تداخل زبان عربی با زبان قرآن و فراگرفتن اسلوب و قواعد زبان قرآن دانست.

زبان‌شناسان، یادگیری زبان دوم را فرایندی آگاهانه و روان‌شناختی می‌دانند که از برخی جهات با یادگیری زبان اول (زبان مادری) مشابه است و از آنجا که یادگیرنده زبان دوم، مهارت‌ها و نیز شتم خاص زبان اول را از پیش داراست، بی‌شک عوامل و تواناییهای یاد شده به صورت تداخل و بروز خطا در فرایند یادگیری زبان دوم ظاهر می‌شود.

خطاهای تداخلی عبارت است از خطاهایی که بر اثر به کارگیری عناصر زبان اول در زبان دوم، ظاهر می‌گردد. علاوه بر تداخل، تقریباً نیمی از خطاها، نتیجه پیشرفت در یادگیری است و به آن، خطاهای پیشرفتی یا درون‌زبانی گفته می‌شود. این دسته از خطاها مشابه خطاهایی است که در گفتار کودکان به هنگام فراگیری زبان اول نیز دیده می‌شود. موارد تعمیم نادرست نشان دهنده بخشی از خطاهایی است که یادگیرنده زبان دوم در روند یادگیری زبان با آن درگیر است. این گونه خطاها به عنوان بخشی از فرایندهای ساخت‌سازی یا قاعده‌سازی زایا نیز انگاشته می‌شود؛ یعنی از راه انتقال قاعده‌ها از زبان مادری، یادگیرنده می‌کوشد به داده‌های زبان دوم معنی ببخشد (همو؛ ریچارد) و از این راه، فراگیری زبان دوم را تسهیل می‌کند، زیرا چرا که درک دقیق معنی، به ویژه ریزه‌کاریهای مربوط به آن را فقط از لابه‌لای (لایه‌های) زبان می‌توان تشخیص داد نه از راه ترجمه (دوکمپ، ص ۷۳). بنابراین، آنچه بسیار مهم است، نقش فعال زبان‌آموز در زبان‌آموزی و استفاده از زبان است و این همه به دلیل این است که صرف تقلید موجب زبان‌آموزی نمی‌شود.

ج. پرهیز از اجبار و تکلیف

با توجه به اصولی مانند «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (الغاشية، ۲۲) و «...وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ...» (ق، ۴۵) و «...وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص، ۸۶) و بررسی سیره نبوی درمی‌یابیم که آن حضرت هرگز، قرآن را بر کسی تحمیل نمی‌کرد، بلکه فقط زمینه آشنایی مردم با قرآن را فراهم می‌آورد تا کسانی که خواهان یادگیری قرآن هستند، بتوانند آن را به آسانی فراگیرند. بنابراین، معلم قرآن به قرآن‌آموزان تکلیف نمی‌دهد، بلکه آموزش به گونه‌ای سامان می‌یابد که خود به خود تمرین در ضمن فعالیت‌های فردی، اجتماعی و عبادی مانند شرکت در نماز جماعت و جمعه انجام می‌شود و همواره رابطه عاطفی میان معلم و متعلم به نحو احسن حفظ می‌گردد و متعلم در جهت تعلیم، در خارج از محیط آموزشی در بسیاری از اوقات خود به خود مشغول تمرین و تداعی درس خواهد بود. بزرگترین عیب «تکلیف» این است که همین استمرار و تمرین را مختل می‌کند و کار متعلم در حد رفع تکلیف محدود می‌شود.

د. انعطاف‌پذیری کمیت آموزش

کمیت آموزش وابسته به حال قرآن‌آموز و دقت در حال او، جزء وظایف معلم است تا «نیترک لیسری» انجام شود. پس اگر کسی خواست چند هفته یا چند ماه بر فراگیری یک سوره باقی بماند، اصلاً مانعی ندارد، بلکه عین پیشرفت است، زیرا آیات و سوره قرآن نماینده یکدیگرند. فردی از رسول خدا (ص) خواست تا سوره‌های جامع را بر او اقراء کند. آن حضرت، سوره زلزال را بر او اقراء کرد و او فرد پس از یادگیری این سوره گفت: بیش از این نمی‌خواهم و به دنبال کار خود رفت. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: این مرد به رستگاری رسید (ابن حنبل، ۸۱/۱۰). در روایتی دیگر فرموده‌اند: «کسی که سوره زلزال را چهار بار قرائت کند، مانند آن است که کل قرآن را خوانده است» (نوری، ۳۶۶/۴).

بنابراین، گندی در مسیر کمی آموزش، اهمیت چندانی ندارد، بر فرموده امام

صادق(ع): «کسی که با سختی قدر اندکی از قرآن را فرا بگیرد، به او دو برابر اجر می‌دهند» (کلینی، ۶۰۶/۲).

گسترش تصریف کلمات، آیات و سوره‌ها: فراگیری زبان قرآن

نزول و تعلیم قرآن، در واقع نزول و تعلیم یک زبان بوده است و زبان قرآن (النحل، ۱۰۳؛ الشعراء، ۱۹۵) زبانی است ویژه و بی‌نظیر که رسول خدا(ص) آن را از خداوند متعال فرا گرفت (زرکشی، ۳۸۰/۱؛ لسانی فشارکی و دیگران، ۹-۷۳). این زبان مانند دیگر زبانهای طبیعی، از پیوند دو شبکه محدود نشانه‌ها(الفاظ) و شبکه گسترده معانی تشکیل شده است. نحوه پیوند این دو شبکه در زبانها متفاوت است، و همین مسأله زبانها را از یکدیگر متمایز می‌کند(باقری، ۳۴).

قرآن، کلام الله است (الفتح، ۱۵؛ التوبة، ۶ البقرة، ۷۵). پس هیچ موجودی حتی رسول خدا(ص)، هیچ گونه دخالتی در ایجاد و پیوند دو شبکه زبان قرآن نداشته و به هیچ روی، تغییری در آن نداده است (الحاقة، ۴۰-۴۷؛ الحج، ۵۲؛ یونس، ۱۵ و ۶۴؛ الأنعام، ۱۱۵). در قرآن واحادیش، از این دو شبکه با اصطلاحاتی چون «تأویل و تنزیل» ، «ظاهر و باطن» ، «محکم و متشابه» یاد شده است (یونس، ۳۹؛ الأعراف، ۵۳؛ آل عمران، ۷، طباطبایی، المیزان، ۴۴/۱). از این رو، در فراگیری زبان قرآن، تفاوتی میان عرب زبان و غیر آن وجود ندارد، و چون زبان پدیده‌ای است شفاهی، پویا، زنده و زایا، نه مجموعه‌ای ایستا از کلمه‌ها و جمله‌های محدود (ریورز، ۱۱۵)، برای یادگیری زبان قرآن، باید شرایطی فراهم آورد تا قرآن آموز ضمن فرا گرفتن ساختار و ترتیب اصلی آن، بتواند ساختار آن را در قرائت‌های گوناگون، قرار دهد؛ تا از این طریق، قواعد، نظامها، اسلوب بیانی و معانی قرآن برای او کشف و درک شود.

سبک تصریفی قرآن

تصریف از ماده «صرف» به معنای تبدیل کردن و گرداندن کلمات از حالت و

صورتی به حالت و صورت دیگر است؛ همچنین، به تغییر شکل و ترکیب کلمات و ساختن کلمات متعدد از یک ریشه و گسترش یک جمله به جملات متعدد، «تصریف» گفته می‌شود.

سبک و اسلوب زبانی قرآن به گونه‌ای تنظیم و ارائه شده است که قرآن‌آموز را ناخواسته به سمت قرائتهای گوناگون با وجوه و ترکیبهای گوناگون سوق می‌دهد؛ این سبک را می‌توان «سبک تصریفی» نامید. مثلاً سوره ناس با آیه «قل اعوذ برب الناس» آغاز می‌شود؛ بلافاصله در آیه دوم و سوم ترکیبهای «ملک الناس» و «اله الناس» آمده است که هر دو، تصریفی از «رب الناس» در آیه اول اند، و «قل اعوذ برب الفلق» تصریفی است از آیات ۱ تا ۳ سوره ناس به همین ترتیب، در سرتاسر قرآن، این سبک و اسلوب به صورت یک زنجیره کلامی بهم پیوسته، گسترش و تفصیل یافته است. برای فراگیری زبان قرآن، می‌باید این سبک تصریفی را در سه حوزه کلمات، آیات و سوره‌ها گسترش داد. قرآن آموزان عهد نبوی که به تدریج آیات و سوره‌ها را به روش سمعی - شفاهی فرا می‌گرفتند و بر تکرار و مداومت قرائت آنها اهتمام داشتند، ناخودآگاه، کلمه و فرازی را به جای کلمه و فرازی دیگر به کار می‌بردند یا از آیه‌ای به آیه‌ای دیگر و از سوره‌ای به سوره‌ای دیگر منتقل می‌شدند یا بر حجم آیه و سوره‌ای با آوردن قسمتهایی از آیات و سوره‌های دیگر می‌افزودند؛ یا بر عکس، با حذف قسمتها و فرازهایی از آیه یا سوره‌ای، از حجم آن آیه و سوره می‌کاستند و حتی گاهی آیات و سوره‌هایی را در هم می‌میختند و آیات و سُوری جدید می‌ساختند. در این باره در مآخذ، روایاتی به عنوان نمونه آمده است که البته صحت و سقم آنها از هر حیث جای بررسی و تحقیق بیشتر دارد.

به هر حال، اصل تجویز قرائت قرآن به وجوه و ترکیبهای گوناگون و توسعه حوزه قرائت قرآن (تصریف) نباید به گونه‌ای تعریف شود که قرآن‌آموز نسبت به نگهداری و تثبیت قرائت قرآن به وجهه و ترتیب اصلی آن بی تفاوت باشد؛ بلکه قرآن‌آموزان باید

بتوانند زبان قرآن را نیز به خوبی فرا گیرند و حتی بتوانند با آن به عنوان زبان دوم به گفت و گو و مکالمه بپردازند. زیرا اگر یادگیری زبان را روندی ذهنی و زایا و بر پایه تواناییهای ذاتی انسان برای زبان آموزی و به کارگیری آن در موقعیتهای ارتباط زبانی بدانیم، می توان گفت: به افراد انسان برای پردازش زبان اسشمارهای طبیعی ارزانی شده به گونه ای که می توانند اسشمار مذکور را برای یادگیری هر زبانی از جمله زبان قرآن به عنوان زبان دوم به کار بندند. براین اساس، روشهای آموزش زبان نیز متحول شده و تکامل یافته اند. روشهایی که در دهه ۱۹۶۰ میلادی و قبل از آن بر پایه نظریه رفتارگرایی شکل گرفته بودند، مورد نقد و تکمیل واقع شده اند. بر پایه این نظریه، یادگیری زبان دوم به عنوان فرایند تشکیل عادت های زبانی جدید، از راه انگیزه، تقلید، تقویت، تکرار، حفظ و معمولاً به روش «دیداری شنیداری» صورت می پذیرفت. مشاهدات نشان داد که به کارگیری روشهای آموزشی بر پایه نظریه رفتارگرایی که مبتنی بر تقلید صرف و تمرین و تکرارهای طولانی بدون به کارگیری واقعی زبان، و توجه به خطاهاست، موجب پیشرفت و موفقیت در یادگیری زبان دوم نبوده است. هر چند که ممکن است زبان آموزان از راه روشهای گفتاری شنیداری بر بخشهایی از زبان، از جمله تلفظ، مهارت کسب کنند. با این حال، بسیاری از کمبودها و نارساییها در یادگیری و به کارگیری زبان دوم همچنان باقی می ماند که به نظر می رسد به هیچ روی از راه آموزش بر پایه روشهای یاد شده، مهارت یافتن بر آنها ممکن نیست (مشکوة الدینی، ۲۱-۲۴). همچنین، حفظ ساختها و تمرینهای طولانی می تواند به دو عامل خسته کننده و کسل کننده تبدیل شده و در نهایت موجب بی علاقتی زبان آموزان شود (ریورز، ۱۴۰).

از این رو در آموزش زبان بر پایه فرضیه ساخت سازی یا قاعده سازی زایا و فراگیری مهارتهای زبانی، یادگیرنده زبان دوم نیز، از راه قرار گرفتن در معرض زبان به صورتی مناسب و تا حدودی مشابه فراگیری زبان اول در ذهن خود، درباره زبان دوم

قاعده‌هایی بنا می‌کند که هرچند ممکن است در ابتدا از قاعده‌های واقعی زبان انحراف داشته باشد، ولی به تدریج در روند یادگیری و نیز به کمک آموزش بر پایه قاعده‌سازی زایا و فراگیری مهارت‌های زبانی، می‌کوشد آنها را با قاعده‌های زبان دوم سازگار و از این راه توانش زبان دوم را کسب کند. با این توضیح که، یادگیرنده زبان دوم نیز، همان فرایندهایی را به کار می‌گیرد که در زبان آموزی کودک صورت می‌پذیرد؛ از جمله، تعمیم و قاعده‌سازی، و تعمیم نادرست در کنش زبانی او دیده می‌شود.

بنابراین، «تعمیم»، یعنی بنا کردن قاعده از راه پردازش داده‌های زبانی، و «تعمیم نادرست»، یعنی گسترش دادن یا به کار بستن قاعده‌ای خاص بر عنصر و یا ساختی که از آن قاعده مستثناست یا به مقوله دیگری متعلق است؛ «انتقال»، یعنی به کارگیری دانش مربوط به زبان اول به عنوان ابزاری برای سازماندهی به داده‌های زبان دوم، و سرانجام «کسب مهارت‌های زبانی» که اغلب به شکل هدایت شده یعنی از راه آموزش و یادگیری عمده‌ی فرا گرفته می‌شود، بخش‌های اصلی یادگیری زبان دوم را تشکیل می‌دهد.

برخی پژوهشگران، تعمیم، تعمیم نادرست و انتقال را «فرآیندهای ساده‌سازی پیشرفتگی» نامیده‌اند که زبان‌آموز با انتقال دانش ناآگاه خود درباره زبان اول به روند یادگیری زبان دوم، وظایف ذهنی جدید مربوط به یادگیری زبان را تسهیل می‌کند، و به علاوه بر کارایی خود در یادگیری زبان دوم، می‌افزاید.

بر پایه این مطالب روشن است که توجیه روند یادگیری زبان دوم بر پایه فرضیه قاعده‌سازی زایا با توجیه آن بر پایه نظریه رفتارگرایی کاملاً متفاوت است. بر پایه رفتارگرایی و روش‌های مبتنی بر آن، خطاهای ناشی از تأثیر زبان اول و نیز خطاهای ناشی از ساخت زبان دوم به عنوان نشانه‌های ناتوانی در یادگیری شناخته می‌شود که زبان‌آموز از راه تمرین‌ها و تکرارهای منظم و طولانی باید بر آنها مهارت یابد تا در نتیجه خطاها از میان برود. بر عکس، بر پایه فرضیه قاعده‌سازی زایا چون زبان‌آموز،

دانش پیشین خود را دربارهٔ زبان اول، متناسب با زبان دوم تطبیق و تعدیل می‌کند. روشن است که فعالیت ذهنی تعدیل دانش زبانی پیشین و تطبیق آن با زبان دوم با برخی عوامل چون «تداخل» یا «انتقال منفی» یا «انتقال مثبت» همراه باشد، که به صورت بخشی از خطاهای یادگیرنده بر روند قاعده‌یابی در زبان دوم تأثیر می‌گذارد. با این حال، با توجه به این فرض که یادگیرنده در حال بنا کردن قاعده‌های زبان دوم در ذهن خویش است، چنین پدیده‌هایی که به عنوان خطا شناخته می‌شود، امری کاملاً عادی و طبیعی به شمار می‌رود و نباید آنها را نگران کننده و بازدارنده انگاشت. بلکه، این‌گونه خطاها، نشانه‌هایی حاکی از پیشرفت زبان‌آموز شمرده می‌شود. هر چند که لازم است از راه قرار دادن یادگیرنده در معرض نمونه‌های زبانی درست و به اندازه کافی و نیز تمرینهای مناسب، روند قاعده‌سازی ذهنی و نیز، رفع خطاهای کنشی او تسهیل شود.

یکی از مهمترین نتایجی که از تحلیل خطاها به دست می‌آید این است که زبان‌آموز با ذهنی فعال و مجهز به روشهای ویژه پردازش داده‌های زبانی از جمله تعمیم و انتقال عناصر و قاعده‌ها، با زبان دوم برخورد می‌کند، و بر پایهٔ آنها قاعده‌هایی را که در زیربنای زبان دوم وجود دارد کشف می‌کند. بر این اساس، جمله‌هایی که زبان‌آموز بر پایهٔ قاعده‌های بنا شده در ذهن خود تولید می‌کند، همه نمونه‌هایی تازه است و به هیچ روی تکرار جمله‌هایی که قبلاً از راه آموزش به او ارائه شده یا در معرض آن قرار گرفته است، نیست. به این معنی که گسترهٔ جمله‌سازی او بر پایهٔ اصل زبانی زبان نامحدود است (مشکوة الدینی، ۲۵-۲۷).

به عبارتی دیگر، هر زبان‌آموزی در طول مدت آموزش، جز چند هزار جمله‌ای از زبان مقصد را نمی‌تواند بشنود. با وجود این، پس از دوران زبان‌آموزی، از میان جملات و ساختهای تقریباً نامحدود زبان ممکن است در گفت و شنوهای خود جملاتی را به زبان جاری کند و یا به گوش بشنود که قبلاً نه شنیده و نه بیان کرده باشد. البته،

نکته اسرارآمیزی در این مسأله نهفته نیست، اگر ما شمارش اعداد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ... را آغاز کنیم، تا چند عدد می‌توانیم بشماریم؟ تنها محدودیتی که وجود خواهد داشت، مدت زمانی است که در اختیار داریم، زیرا می‌توانیم از حالا تا وقت مردن به شمارش اعداد ادامه دهیم، ولی اعداد هرگز تمام نمی‌شوند. مثلاً عدد هفده رقمی ۲۸۶۲۷۲۲۳۱۳۱۳۱۱۴۱۷ را می‌توانیم در عدد ۷ ضرب کنیم و یا عدد ۳۰ را از آن کم کنیم. این که می‌توانیم همه این کارها را به راحتی انجام دهیم، بدین سبب است که ارقام ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و صفر را همراه قواعد ترکیبی آنها یاد گرفته‌ایم و به همین دلیل، می‌توانیم ارقامی را بازشناسی کنیم که هرگز ندیده و نشنیده باشیم. در روند تولید گفتار نیز، می‌توانیم کلمات و جملات بسیاری را به زبان بیاوریم که قبلاً هرگز نشنیده و حتی هرگز به آن فکر نکرده باشیم. یعنی، در مغز، نظام عملیاتی ویژه‌ای جای دارد که کلمه قواعد ناچیزترین نامی است که می‌توان بر آن اطلاق کرد، قواعدی که به انسان توانایی می‌دهد تا بتواند با جمله‌هایی که هرگز نشنیده، آشنا باشد و آنها را درک کند (دوکمپ، ۶۰ - ۶۳)؛ از این رو در آموزش زبان به روش سمعی شفاهی، هدف اولیه از ارائه الگوهای زبانی، تقلید و به خاطر سپردن آنها در بافت جمله است (آذری نجف آباد، ۲۰۳)؛ که با توجه به مهارت‌های زبانی، زبان‌آموز، باید از مرز الگوهایی که تقلید و حفظ کرده، فراتر رود و جمله‌هایی از خود بیافریند (دوکمپ، ۶۳). ارائه الگوهای زبان در قالب جمله (ساخت) گوش دادن و تقلید کردن از تکرار و مداومت تبدیل و تغییر. البته، موفقیت این روش (سمعی شفاهی) در گروهی خلاقیت و آگاهی معلم است. معلم باید همواره در پی فرصتهایی باشد تا نحوه ارائه مطالب را تغییر دهد، و زمینه‌هایی فراهم آورد تا زبان‌آموزان با علاقه بیشتری آموخته‌های خود را به کار گیرند (ریورز، ۱۴۰).

از این رو، معلم زبان از سه نوع تمرین در جهت تبدیل استفاده می‌کند که به آن تمرینهای ساختاری می‌گویند و عبارتند از: تمرینهای جانشینی، گشتاری و ترکیبی.

در تمرینهای جانشینی (جایگزینی) از زبان آموز خواسته می‌شود، از مرزساخت جمله‌های پایه عبور کند و واژگان جدید را به شیوه‌ای به کار برد که هر بار فقط یک کلمه جدید در هر جمله الگویی قرار گیرد. تمرینهای گشتاری عکس تمرینهای جانشینی و بر اساس تقابل ساختی است؛ و در تمرینهای ترکیبی به زبان آموز دو جمله ساده داده می‌شود و از او می‌خواهند آنها را به یک جمله ای پیچیده‌تر ترکیب کند. با ارائه همین تمرینها و تبدیلهای، به تدریج زبان آموز به مرحله کشف و فهم معنی در لایه‌های زبان و تفکر و کاربرد آن در صحنه اجتماع نائل می‌آید و به مهارت صحبت کردن (تولید گفتار) دست می‌یابد (دوکمپ، ۷۰-۷۴).

بنابراین، در ربط این ملاحظات با آموزش قرآن کریم، زمینه‌های صدور روایات احرف سعبه، دلالت دارند که در صد بیان و تبیین هفت منزل برای نزول قرآن، یا هفت بار یا هفت نوع نزول قرآن، یا تعیین هفت لهجه و زبان خاص، یا هفت قرائت خاص، یا هفت وجه و ترتیب و طریق خاص در قرائت قرآن، یا هفت ساخت و کلمه خاص، یا هفت معنای خاص، یا هفت نوع تقسیم و تنويع مطالب قرآن، و مانند آن نیستند، بلکه این روایات حاوی روش عالمانه قرآن‌شناسی قرائت قرآن در جهت یادگیری زبان قرآن هستند و ارائه آن نمی‌تواند از کسی جز شخص پیامبر اکرم (ص) به عنوان نخستین و جامع‌ترین زبان‌شناس قرآن و نخستین متعلم و معلم آن در میان انسانها صادر شده باشد. یعنی، درست در زمانی که قرآن آموزان در فضایی قرآنی قرار گرفته و به تکرار و تداوم اقرء و قرائت آیات و سوره، و حمل و استظهار آنها مشغول بودند، قلب و ذهن آنان نیز، در حال پردازش و کشف قواعد زبان قرآن و تفکر با آن بود. در نتیجه، بدون اینکه متوجه شوند، آیات و سوره‌های قرآن را به وجوه و ترتیبهای گوناگون قرائت می‌کردند. یعنی، ناخودآگاه در حال انجام تمرینهای گوناگون زبانی (تصریف) بودند. پیامبر اکرم (ص) از این فرصت حسن استفاده را می‌کردند و با تجویز و تحسین هرگونه قرائتی، این قرآن‌شناسی عالمانه را بر پایه اصل «نزل القرآن علی سبعة

احرف» و آن روش‌شناسی کیفیت قرائت قرآن را بر اساس اصول «فلیقرؤا القرآن علی سبعة احرف، فاقروا ما تیسر منه، ...» (طبری، ۲۰/۱) تعلیم و تبیین می‌کردند، تا فرایند یادگیری زبان قرآن برای قرآن‌آموزان (صحابه) آسان و تسهیل شود؛ و هیچ عاملی نتواند آن فضای آرام و طبیعی و به دور از التهاب را بر هم زند و در روند رو به پیشرفت آن اختلال و کندی ایجاد کند. به عبارت دیگر، هر یک از جملات و فرازهای قرآن؛ به ویژه آیات و سُور «حزب مفضل» به مثابه الگوهای زبانی یا ساختهای پایه و اساسی زبان قرآن‌اند، که خداوند علیم، آنها را به نحو حکیمانه‌ای گزینش، درجه‌بندی، تفصیل و تصریف کرده و در قالب آیات و سوری معین و منظم، به تدریج نازل و ارائه فرموده است، که پویایی، ویژگی اصلی آنهاست.

بنابراین، رفتار پیامبر اکرم (ص) در قبال قرائت گوناگون صحابه، بر بنیاد علم قرآن‌شناسی و روان‌شناسی آن حضرت قرار داشت و هر کدام از آنها را می‌توان به تفصیل و با استدلال منطقی و شواهد به اثبات رسانید. در سیره پیامبر اکرم (ص) در زمینه آموزش و ترویج قرائت قرآن به عنوان آموزش و ترویج یک زبان، مشخصه اصلی را بر گرداندن نکته‌های توصیف زبانی قرآن به روش و شیوه‌های آموزشی زبان بوده است. یعنی، در مقام مقایسه، بیشتر بر روش آموزش و شیوه‌های ترویج قرائت قرآن نظر داشتند تا توصیف محض زبان قرآن.

بدین سان، پیامبر اکرم (ص) ضمن بنیانگذاری قرائت قرآن، راه یادگیری زبان قرآن را نیز گشودند و اصول و روش یادگیری آن را نیز، تعلیم و تبیین فرمودند.

این رفتار پیامبر اکرم در مقابل قرائت گوناگون، در بردارنده نتایج ضمنی فراوانی بود، به طوری که در تنظیم روابط روزانه اصحاب با یکدیگر، نحوه تربیت قرآنی آنان، ترویج قرائت قرآن، وحدت مسلمانان بر قرآن، جلوگیری از بروز تفرقه و چند دستگی، حفظ و صیانت قرآن و دهها امر مهم دیگر تأثیری شگرف و مستقیم نهاد و امروزه نیز، اگر جایگاه آن به درستی فهمیده و به کار بسته شود، آثار و برکات فراوانی نصیب جامعه اسلامی و بشری خواهد کرد: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (الأحزاب، ۲۱).

منابع

- علاوه بر قرآن کریم؛
۱. آذرنوش، آذرتاش، تاریخ زبان و فرهنگ عربی، تهران، ۱۳۷۷ش.
 ۲. آذری نجف آباد، الله وردی. «روشهای آموزش زبان»، روشهای آموزش زبان و مسائل زبان‌شناسی، مشهد، ۱۳۶۵ش.
 ۳. انیس، ابراهیم، آواشناسی زبان عربی، ترجمه ا. علامی و ص. سفیدرو. تهران، ۱۳۷۴ش.
 ۴. ابن جزری، محمد بن محمد، النشرفی القراءات العشر، به کوشش علی محمد الضباع، دارالفکر، [بی تا و بی جا].
 ۵. ابن حنبل، احمد، مسند، به کوشش ا. م. شاکر، بیروت: دارالجمیل، [بی تا].
 ۶. ابن شبه، عمر، تاریخ المدينة المنورة، به کوشش فهیم محمد شلتوت، [بی تا و بی جا].
 ۷. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، به کوشش احمد صقر، المكتبة العلمية، ۱۹۸۱م، [بی جا].
 ۸. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۲ق، [بی جا].
 ۹. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، قم، ۱۳۶۳ش.
 ۱۰. ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن، به کوشش محمد محیی الدین عبد الحمید، دار احیاء السنة النبویة، [بی تا و بی جا].
 ۱۱. ابو شامه مقدسی، عبد الرحمن بن اسماعیل، المرشد الوجیز الی علوم تملق بالکتاب العزیز، به کوشش د. طیار آلتی قولاج، آنکارا، ۱۹۸۶م.
 ۱۲. باقری، مهری، مقدمات زبان‌شناسی، نشر قطره، ۱۳۸۱ش، [بی جا].
 ۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، به کوشش کرمانی، بیروت، ۱۹۸۱م.
 ۱۴. برقی، احمد بن محمد، محاسن، به کوشش سیدجلال الدین حسینی، دارالکتب الاسلامیة، [بی تا].
 ۱۵. پاسل وان. دی گریو. ام، «جایگاه زبان گفتاری و زبان نوشتاری در آموزش زبان»، روشهای آموزش زبان و مسائل زبان‌شناسی. مشهد، ۱۳۶۵ش.
 ۱۶. پورفرزیب، ابراهیم و دیگران، بررسی علمی - تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف. تهران، ۱۳۸۴ش.
 ۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن (الجامع الصحیح)، به کوشش عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، ۱۹۸۰م.
 ۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، [بی تا].
 ۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، به کوشش عبدالرحیم ربّانی شیرازی، بیروت، ۱۹۸۳م.
 ۲۰. حسینی طهرانی، محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد، ۱۴۱۶ق.
 ۲۱. حلبی، علی بن برهان. السیرة الحلبیة (انسان العیون فی سیرة الامین المأمون). بیروت، المكتبة الاسلامیة، [بی تا].
 ۲۲. خلیل بن احمد فراهدی، العین، قم، دارالهجرة، [بی تا].
 ۲۳. دوکمپ، دیوید، «زبان‌شناسی و آموزش زبان‌های بیگانه»، قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان‌های بیگانه، مشهد، ۱۳۶۴ش.
 ۲۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، ۱۳۶۲ش.
 ۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش م. س. کیلانی، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
 ۲۶. رساله فی کتابة المصحف، به کوشش شهیدی پور و حجت الله بیاتانی، گنجینه بهارستان ۱۵، (علوم

- قرآنی و روانی (۳). به کوشش حسین مرعشی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۲۷. ریچارد، جک سسی، «بررسی غیر تطبیقی خطاهای زبان»، قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان‌های بیگانه، مشهد، ۱۳۶۴ش.
۲۸. ریورز، و، «روش سمعی شفاهی چیست»، قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان‌های بیگانه، مشهد، ۱۳۶۴ش.
۲۹. زرکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت، ۱۹۹۴م.
۳۰. سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الاقراء، به کوشش ع. زبیدی، بیروت، ۱۹۹۳م.
۳۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش مصطفی دیب البغاء، دمشق - بیروت، ۱۹۹۶م.
۳۲. شاهین، عبدالصبور، تاریخ قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، ۱۳۸۲ش.
۳۳. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، به کوشش حسین درگاهی، تهران، ۱۴۱۳ق.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۲ش.
۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۹۹۷م.
۳۶. همو، سنن النبی، تهران، ۱۳۶۲ش.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش محمود شاکر، بیروت، ۲۰۰۱م.
۳۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، به کوشش سید احمد حسینی، تهران، ۱۳۶۲ش.
۳۹. عبدالنواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، ۱۳۶۷ش.
۴۰. ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، بیروت، ۱۹۶۱م.
۴۱. غفاری، مهدی، «تجوید در ترازوی نقد»، گلستان قرآن، شماره ۱۲۴، ۱۳۸۱ش.
۴۲. فهمی حجازی، محمود، زبان‌شناسی عربی (درآمدی تاریخی - تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی)، ترجمه س. ح. سیدی. تهران و مشهد، ۱۳۷۹ش.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، التذکار فی افضل الاذکار، بیروت، ۱۹۸۸م.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۱ق.
۴۵. الفروع من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ق.
۴۶. لسانی فشارکی، محمد علی، تفسیر روحانی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۴۷. همو، و دیگران، طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹ش.
۴۸. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به کوشش صفوة السقا و بکری حیاتی، بیروت، ۱۹۷۹م.
۴۹. مسلم بن حجاج، صحیح، به کوشش محمد فواد عبدالباقی، دار احیا الکتب العربیة، ۱۹۵۵م، [بی جا].
۵۰. مشکوٰۃ الدینی، مهدی، «یادگیری زبان دوم بر پایه فرضیه قاعده‌سازی زایا و فراگیری مهارت»، آموزش زبان، شماره ۱، ۱۳۷۹ش.
۵۱. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، ۱۳۷۸ش.
۵۲. مقدمة المبانی (مقدمتان فی علوم القرآن)، به کوشش آرتور جفری، قاهره، ۱۹۵۴م.
۵۳. نسائی، احمد بن شعیب. سنن، بیروت، ۱۹۳۰م.
۵۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، ۱۴۰۷ق.
۵۵. هال. رابرت، آ، زبان و زبان‌شناسی، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۵۶. هایمن، لاری. ام، نظام آوایی زبان، نظریه و تحلیل، ترجمه یدالله ثمره، تهران، ۱۳۶۸ش.
۵۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، ۱۴۰۲ق.